

درس اول عربی هشتم - مُرَاجَعَةُ دُرُوسِ الصَّفِّ السَّابِعِ: دوره درس های کلاس هفتم

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الطَّلَابُ؛ سلام بر شما باد دانش آموزان (دانش آموزان سلام علیکم)

أَهْلًا وَ سَهْلًا فِي الصَّفِّ الثَّامِنِ؛ خوش آمدید به کلاس هشتم

كَيْفَ حَالِكُمْ؟؛ حال شما چطور است (چطورید)

السَّنَةُ الدِّرَاسِيَّةُ الْجَدِيدَةُ مَبْرُوكَةٌ. سال تحصیلی جدید مبارک

الْحَمْدُ لِلَّهِ لِأَنَّكُمْ قَادِرُونَ عَلَى فَهْمِ الْعِبَارَاتِ الْبَسِيطَةِ. سپاس خدا را زیرا که شما قادر بر فهمیدن عبارات ساده هستید

درس دوم عربی هشتم - أَهْمِيَّةُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ: اهمیت زبان عربی

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ لِأَنَّ نَجَحْنَا فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ؛ سپاس از آن خداوند جهانیان است. زیرا که ما در سال گذشته موفق شدیم. (قبول شدیم)

وَ قَادِرُونَ عَلَى قِرَاءَةِ الْعِبَارَاتِ وَ النُّصُوصِ الْعَرَبِيَّةِ الْبَسِيطَةِ. قادر به خواندن عبارات ها و متون ساده عربی هستیم

نَحْنُ بِحَاجَةٍ إِلَى تَعَلُّمِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ، لِأَنَّهَا لُغَةُ دِينِنَا، وَ اللُّغَةُ الْفَارِسِيَّةُ مَخْلُوطَةٌ بِهَا كَثِيرًا

ما به یاد گرفتن زبان عربی نیازمندیم؛ زیرا که عربی زبان دین ما است و زبان فارسی با آن بسیار آمیخته است.

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنَ اللُّغَاتِ الْعَالَمِيَّةِ. همانا زبان عربی از زبان های جهانی (بین المللی) است

الْقُرْآنُ وَ الْأَحَادِيثُ ﴿بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾. قرآن و احادیث به زبان روشن (آشکار) عربی است.

الْعَرَبِيَّةُ مِنَ اللُّغَاتِ الرَّسْمِيَّةِ فِي مُنْظَمَةِ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ. عربی از زبان های رسمی در سازمان ملل متحد است.

الْإِيرَانِيُونَ خَدَمُوا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ كَثِيرًا؛ اِيرانيان به زبان عربی بسیار خدمت کردند

«الْفَيْرُزَابَادِي» كَتَبَ مُعْجَمًا فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ اسْمُهُ «الْقَامُوسُ الْمُحِيطُ»:

فیروزآبادی لغتنامه ای به زبان عربی نوشت. اسم آن (قاموس المحيط) است.

وَ «سَيَبَوِيهِ» كَتَبَ أَوَّلَ كِتَابٍ كَامِلٍ فِي قَوَاعِدِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ اسْمُهُ «الْكِتَابُ»:

(و سیبویه) اولین کتاب کاملی در (باره) قواعد زبان عربی نوشت. نامش (الکتاب) است

أَكْثَرُ أَسْمَاءِ الْأَوْلَادِ وَ النِّبَاتِ فِي الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ عَرَبِيٌّ. بیشتر نام های پسران و دختران در جهان اسلامی عربی است.

الكَلِمَاتُ الْعَرَبِيَّةُ، كَثِيرَةٌ فِي الْفَارِسِيَّةِ وَ هَذَا بِسَبَبِ احْتِرَامِ الْإِيرَانِيِّينَ لِلُّغَةِ الْقُرْآنِ

.واژه های عربی در فارسی زیاد است و این به خاطر احترام ایرانیان به زبان قرآن است.

أَنَا أَعْرِفُ مَعْنَى كَلِمَاتٍ كَثِيرَةٍ وَ أَذْكَرُ كُلَّ كَلِمَاتِ السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ:

من معنی واژه های بسیاری را می شناسم (می دانم) و همه کلمات سال پیش را یاد می آورم.

وَ أَقْدِرُ عَلَى قِرَاءَةِ النُّصُوصِ الْبَسِيطَةِ: و قادر هستم بر خواندن متن های ساده هستم

جَاءَ فِي الْمَثَلِ «الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ». در مثل ها آمده است (علم در کوچکی مانند نقش بر سنگ است)

يا أختي، أ أنتِ تَعْرِفُ مَعْنَى كَلِمَاتِ الْكِتَابِ الْأَوَّلِ أَيْضًا؟ ای برادرم، آیا معنی کلمات کتاب اول را می دانی؟

يا أختي، أ أنتِ تَفْهَمِينَ مَعْنَى الْآيَاتِ وَ الْأَحَادِيثِ السَّهْلَةِ؟ ای خواهرم، آیا معنی آیات و احادیث آسان را می دانی؟

درس سوم عربی هشتم مِهْنَتَكَ فِي الْمُسْتَقْبَلِ: شغل تو (حرفه تو) در آینده

دَخَلَ الْمُدْرَسُ الصَّفَّ وَ قَالَ: «دَرَسُ الْيَوْمِ حَوْلَ مِهْنَةِ الْمُسْتَقْبَلِ» معلم داخل (وارد) کلاس شد و گفت: درس امروز درباره شغل آینده است.

فَسَأَلَ أَيَّ مِهْنَةٍ تُحِبُّ؟ سپس پرسید: چه شغلی را دوست داری؟

صَادِقٌ: أَنَا أُحِبُّ الزَّرَاعَةَ. لِأَنَّهَا عَمَلٌ مَهْمٌ لِيَتَقَدَّمَ الْبِلَادُ. سَوْفَ أَصِيرُ مِهْنَدِسًا زُرَاعِيًّا.

صادق: من کشاورزی را دوست می دارم. زیرا آن کاری مهم برای پیشرفت کشورهاست. مهندس کشاورزی خواهم شد.

نَاصِرٌ: أَنَا أُحِبُّ بَيْعَ الْكُتُبِ؛ لِأَنَّ الْكُتُبَ كُنُوزٌ. وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَنْهَا: الْكُتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ.»

ناصر: من کتابفروشی را دوست می دارم. زیرا کتاب ها گنج هایی هستند و رسول الله (ص) فرموده اند: کتاب ها بوستان های

دانشمندان (علماء) است.

قَاسِمٌ: سَأَصِيرُ مُخْتَرِعًا وَ سَوْفَ أَصْنَعُ جَوَالًا جَدِيدًا. قَاسِمٌ: مخترع خواهم شد و اختراع من تلفن همراه (موبایلی) جدیدی است.

منصورٌ: أَنَا أُحِبُّ الرِّيَاضَةَ. أَنَا لِأَعْبُ مُمْتَازٌ فِي كُرَةِ الْقَدَمِ. منصورٌ: من ورزش را دوست دارم. من بازیکنی ممتاز در فوتبال هستم.

أَمِينٌ: أَنَا أُحِبُّ طِبَّ الْعُيُونِ. سَوْفَ أَصِيرُ طَبِيبًا لِخِدْمَةِ النَّاسِ. أمينٌ: من چشم پزشکی را دوست دارم. برای خدمت به مردم پزشکی خواهم شد

الطَّلَابُ ذَكَرُوا أَصْحَابَ الْمِهْنِ كَالْمُدْرَسِ وَ الْخَبَّازِ وَ الشُّرْطِيِّ وَ الْحَلْوَانِيِّ وَ الْبَائِعِ وَ الْمُمْرِضِ وَ الْحَدَّادِ وَ غَيْرِهِمْ.

دانش آموزان صاحبان شغل ها را مانند: معلم و نانوا و پلیس و شیرینی فروش و فروشنده و پرستار و آهنگر و غیر آن ها را ذکر کردند (برشمرند) المَدْرَسُ: ما هُوَ هَدَفُكُمْ مِنْ اِتِّخَابِ الشُّغْلِ؟ معلم: هدف شما از انتخاب شغل چیست؟ عارف: خِدْمَةُ النَّاسِ. لِأَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهَا بِحَاجَةٍ إِلَى الْآخَرِينَ. عارف: خدمت به مردم. زیرا هر یک از ما به دیگران نیازمندیم. المَدْرَسُ: أَيُّ شُغْلٍ مُهِمٍّ؟ معلم: کدام شغل مهم است؟ حَامِدٌ: كُلُّ مِهْنَةٍ مُهِمَّةٍ وَ الْبِلَادِ بِحَاجَةٍ إِلَى كُلِّ الْمِهْنِ. حامد: هر شغلی مهم هست و کشورها به همه ی شغل ها نیازمند هستند المَدْرَسُ: عَلَيْنَا بِاحْتِرَامِ كُلِّ الْمِهْنِ. باید به همه شغل ها احترام بگذاریم. (معلم: بر ما لازم است به همه ی شغل ها احترام بگذاریم). قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ.» رسول الله (ص) فرمودند: (بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.)

### درس چهارم عربی هشتم- التَّجْرِبَةُ الْجَدِيدَةُ: تجربه جدید

كَانَ فَرَسٌ صَغِيرٌ مَعَ أُمِّهِ فِي قَرْيَةٍ. اسب کوچکی با مادرش در روستایی بود  
 قَالَتْ أُمُّ الْفَرَسِ لَوَلَدِهَا: مادر اسب به فرزندش (پسرش) گفت:  
 نَحْنُ نَعِيشُ مَعَ الْإِنْسَانِ وَ نَخْدِمُهُ: ما همراه با انسان (آدمی) زندگی می کنیم و به او خدمت می کنیم.  
 لِذَا أَطْلَبُ مِنْكَ حَمَلَ هَذِهِ الْحَقِيبَةِ إِلَى الْقَرْيَةِ الْمُجَاوِرَةِ. بنابراین از تومی خواهم این کیف را به روستای همسایه (مجاور) ببری.  
 هُوَ يَحْمِلُ الْحَقِيبَةَ وَ يَذْهَبُ إِلَى الْقَرْيَةِ الْمُجَاوِرَةِ. او کیف را می برد و به روستای مجاور می رود  
 فِي طَرِيقِهِ يُشَاهِدُ نَهْرًا. در راه رودخانه ای را می بیند  
 يَخَافُ الْفَرَسُ وَ يَسْأَلُ بَقَرَةً وَاقِفَةً جَنْبَ النَّهْرِ: اسب می ترسد و از گاو ماده ای که در کنار رودخانه ایستاده است می پرسد:  
 هَلْ أَقْدِرُ عَلَى الْعُبُورِ؟ آیا می توانم رد بشوم (آیا قادر به عبور کردن هستم؟)  
 الْبَقَرَةُ تَقُولُ: «نَعَمْ؛ لَيْسَ النَّهْرُ عَمِيقًا.» گاو ماده می گوید: بله، رودخانه عمیق نیست.  
 يَسْمَعُ سِنَجَابٌ كَلَامَهُمَا وَ يَقُولُ: سِنَجَابٌ سَخِنَ شَانِ (سخن آن دو) رامی شنود و می گوید:  
 لَا؛ أَيُّهَا الْفَرَسُ الصَّغِيرُ، أَنْتَ سَتَعْرَقُ فِي الْمَاءِ، خَيْرٌ، أَيُّ اسْبِ كَوَاجِدِ غَرَقِ خَوَاهِي شُد.  
 هَذَا النَّهْرُ عَمِيقٌ جِدًّا. عَلَيَّ بِالرُّجُوعِ. أَ تَفْهَمُ؟ این رودخانه بسیار عمیقی است. باید برگردی (برتولازم است برگردی). آیا می فهمی؟  
 وَ لَدَّ الْفَرَسِ يَسْمَعُ كَلَامَ الْحَيَوَانِينَ وَ يَقُولُ فِي نَفْسِهِ: فرزند اسب سخن بین دو حیوان را می شنود و با خودش می گوید:  
 مَاذَا أَفْعَلُ يَا إِلَهِي؟ ای خدای من! چه کار کنم؟ فَيَرْجِعُ إِلَى وَالِدَتِهِ وَ يَبْحَثُ عَنِ الْحَلِّ. پس به پیش مادرش برمی گردد و دنبال راه حل می گردد.  
 الْأُمُّ تَسْأَلُهُ: «لِمَاذَا رَجَعْتَ؟» مادر از او می پرسد: برای چه برگشتی؟  
 يَشْرَحُ الْفَرَسُ الْقِصَّةَ وَ تَسْمَعُ الْأُمُّ كَلَامَهُ. اسب داستان را توضیح (شرح) می دهد و مادر سخنش رامی شنود  
 الْأُمُّ تَسْأَلُ وَلَدِهَا: «مَا هُوَ رَأْيُكَ؟» مادر از فرزندش می پرسد: نظر تو چیست؟  
 أَ تَقْدِرُ عَلَى الْعُبُورِ أَمْ لَا؟ آیا می توانی عبور کنی؟ یا نه؟  
 مَنْ يَصْدُقُ؟ وَ مَنْ يَكْذِبُ؟ چه کسی راست می گوید؟ و چه کسی دروغ می گوید؟  
 مَا أَجَابَ الْفَرَسُ الصَّغِيرُ عَنْ سؤَالِهَا. اسب کوچک به سؤالش پاسخ نداد  
 لِكُنْهَ قَالَ بَعْدَ دَقِيقَتَيْنِ: ولی او بعد از دو دقیقه گفت:  
 الْبَقَرَةُ تَصْدُقُ وَ السِّنَجَابُ يَصْدُقُ أَيْضًا. الْبَقَرَةُ كَبِيرَةٌ وَ السِّنَجَابُ صَغِيرٌ. كُلُّ مِنْهُمَا يَقُولُ رَأْيَهُ. فَهَيْمُ الْمَوْضُوعِ .  
 گاو ماده راست می گوید و همچنین سنجاب راست می گوید گاو بزرگ است و سنجاب کوچک. هر یک از آنان نظرش را می گوید. موضوع را

فهمیدم

يَفْهَمُ الْفَرَسُ الصَّغِيرُ كَلَامَ أُمِّهِ وَ يَذْهَبُ إِلَى النَّهْرِ وَ يُشَاهِدُ الْبَقَرَةَ وَ السِّنَجَابَ مَشْغُولَيْنِ بِالْجَدَلِ.  
 اسب کوچک سخن مادرش را می فهمد و به رودخانه می رود و گاو و سنجاب را در حال بحث (مشغول به جر و بحث) می بیند.  
 الْبَقَرَةُ: «أَنَا أَصْدُقُ وَ أَنْتَ تَكْذِبُ.» گاو: من راست می گویم و تو دروغ می گوئی.  
 السِّنَجَابُ: «لَا؛ أَنَا أَصْدُقُ وَ أَنْتَ تَكْذِبِينَ.» سنجاب: من راست می گویم و تو دروغ می گوئی.  
 يَعْبُرُ الْفَرَسُ ذَلِكَ النَّهْرَ بِسَهُولَةٍ ثُمَّ يَرْجِعُ وَ يَفْرَحُ لِلتَّجْرِبَةِ الْجَدِيدَةِ:.

اسب از آن رودخانه عبور به آسانی می کند سپس برمی گردد و بخاطر تجربه جدید خوشحال می شود.  
 تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: یک ساعت فکر کردن بهتر از هفتاد سال عبادت است.

### درس پنجم عربی هشتم- الصَّدَاقَةُ: راستی

«أَسْرِين» طَالِبَةٌ فِي الصَّفِّ الثَّانِي الْمَتَوَسِّطِ. آسرین دانش آموز کلاس دوم متوسطه است.  
 هِيَ جَاءَتْ مِنْ «سَنَدَج» إِلَى «طَهْران». او از سندج به تهران آمده است.  
 هِيَ طَالِبَةٌ جَدِيدَةٌ فِي الْمَدْرَسَةِ وَ دَانِش آموز جدیدی در مدرسه است.  
 وَ بَقِيَتْ مُدَّةَ أُسْبُوعَيْنِ وَحِيدَةٍ. و مدت دو هفته تنها باقی ماند

فِي الْأُسْبُوعِ الثَّلَاثِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ جَاءَتْ إِلَيْهَا إِحْدَى زَمِيلَاتِهَا بِاسْمِ «آيَلَار»

در هفته سوم در روز شنبه یکی از هم کلاسی هایش به نام آیلار به نزدش آمد.

وَبَدَأَتْ بِالْحِوَارِ مَعَهَا فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ. ودر حیاط مدرسه با او شروع به گفتگو کرد

الْحِوَارُ بَيْنَ الطَّالِبَتَيْنِ «آيَلَار» وَ «أَسْرِين»

گفتگو میان دو دانش آموز (آیلار و آسرین)

- كَيْفَ حَالِكِ؟ - الْحَمْدُ لِلَّهِ؛ جَيِّدَةٌ وَ كَيْفَ أَنْتِ؟- حالت چطور است؟ - خدارا سپاس؛ خوبم. و تو چطور؟

-أَنَا بِخَيْرٍ. مَا اسْمُكِ؟ - اِسْمِي أُسْرِينُ.- من خوبم. نام تو چیست؟ - نام من آسرین است

-اِسْمٌ جَمِيلٌ. مَا مَعْنَاهُ؟ - «أُسْرِين» بِالْكَرْدِيَّةِ مَعْنَى الدَّمْعِ. وَ مَا اسْمُكِ؟

-نام زیبایی است معنای آن چیست؟- آسرین به کردی به معنای اشک است و نام تو چیست؟

-اِسْمِي آيَلَارُ. - مَا مَعْنَى اسْمِكِ؟اسم من آیلار است.- معنی اسم تو چیست؟

-آيَلَارُ بِالْتُرْكِيَّةِ مَعْنَى الْأَقْمَارِ. - اِسْمٌ جَمِيلٌ جِدًّا وَ مَعْنَاهُ جَمِيلٌ أَيْضًا

-آیلار به ترکی یعنی ماه ها- نام بسیار زیبایی است و همچنین معنای آن زیباست

-مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتِ؟ - أَنَا مِنْ سَنْدِجِ. أَأَنْتِ مِنْ طَهْرَانَ؟از کدام شهر هستی؟- من از سندج هستم. آیا تو از تهرانی؟(تهرانی هستی؟)

-لَا؛ أَنَا مِنْ تَبْرِيزِ وَ سَاكِنَةٌ هُنَا. - فَأَنْتِ مِثْلِي أَيْضًا.خیر؛ من از تبریز هستم (تبریزیم) و ساکن اینجا هستم- پس تو نیز مانند من هستی

-لِمَاذَا جِئْتُمْ إِلَى طَهْرَانَ؟ - لِأَنَّ وَالِدِي فِي مَهْمَةٍ إِدَارِيَّةٍ. برای چه به تهران آمده اید؟- زیرپدرم در ماموریت اداری است.

-كَمْ سَنَةً مَهْمَةُ وَالِدِكِ؟ - سَنَتَيْنِ. ماموریت پدرت چند سال است؟- دو سال

- أَيْنَ بَيْتُكُمْ؟ - فِي سَاحَةِ خُرَّاسَانَ. خانه شما کجاست؟- در میدان خراسان.

-عَجَبًا. بَيْتُنَا فِي نَفْسِ الْمَكَانِ. - أَ تَصَدِّقِينَ؟! شگفت است. خانه ما در همان جاست- آیا راست می گوئی؟!

-نَعَمْ؛ بِالتَّأَكِيدِ؛ مَتَى جِئْتُمْ؟ - جِئْنَا قَبْلَ شَهْرِ. بله؛ البته؛ کی آمده اید؟- یک ماه پیش آمده ایم.

-فَتَحْنُ جَارَتَانِ وَ زَمِيلَتَانِ. - فَكَيْفَ مَا رَأَيْتِكِ حَتَّى الْآنَ؟پس ما دو همسایه و دو هم کلاسی هستیم.- پس چطور تا الان توران دیده ام؟

-عَجِيبٌ. مَا مَهْمَةُ أَبِيكِ؟ - هُوَ مُهَنْدِسٌ. شگفت است. شغل پدرت چیست؟- او مهندس است.

-هَلْ تَأْتِينَ إِلَى بَيْتِنَا؟ - بَلَى سُرُورًا. آيا به خانه مان می آیی؟- باکمال میل

-مَتَى؟ - بَعْدَمَا يَسْمَحُ لِي وَالِدِي وَ تَقْبَلُ وَالِدَتِي. کی؟- بعد از اینکه پدرم اجازه بدهد و مادرم قبول کند.

-وَ هَلْ يَأْتِي أَبُوكَ؟ وَ هَلْ تَأْتِي أُمُّكِ؟ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ. سَأَسْأَلُهُمَا.

و آیا پدرت می آید؟ و آیا مادرت می آید؟- اگر خدا بخواهد. از ایشان سؤال خواهم کرد

الْغَرِيبُ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَبِيبٌ. الْأَمَامُ عَلِيُّ (ع) بیگانه کسی است که دوستی ندارد.

### درس ششم - فِي السَّفَرِ: درس سفر

سَافَرَتْ أَسْرَةَ السَّيِّدِ فَتَاحِي مِنْ كِرْمَانَ إِلَى الْعِرَاقِ فِي قَافِلَةِ الزُّوَارِ لِزِيَارَةِ الْمُدُنِ الْمُقَدَّسَةِ: النَّجَفِ الشَّرَفِ وَ كَرْبَلَاءَ وَ الْكَاظِمِيَّةِ وَ سَامَرَاءَ.

خانواده آقای فتاحی برای زیارت از کرمان به عراق برای زیارت شهرهای مقدس نجف اشرف و کربلا و کاظمین در کاروان زائران سفر کرد.

هَمُّ سَافِرُوا فِي الْأَمْرَةِ الْأُولَى بِالطَّائِرَةِ وَ فِي الْأَمْرَةِ الثَّانِيَةِ بِالْحَافِلَةِ. : آن ها بار اول با هواپیما و بار دوم با اتوبوس مسافرت کردند.

السَّيِّدُ فَتَاحِي مَوْظَفٌ وَ زَوْجَتُهُ مُمْرَضَةٌ. لِهَذَا الْأُسْرَةَ سَنَتْهُ أَوْلَادُ: آقای فتاحی کارمند است و خانمش پرستار است. این خانواده ۶ فرزند دارد.

حِوَارٌ بَيْنَ الْأُسْرَةِ: گفتگو میان خانواده

السَّيِّدُ فَتَاحِي: أَيْنَ تَذْهَبُونَ يَا أَوْلَادِي؟- آقای فتاحی: ای فرزندانم کجا می روید؟

الأولاد: نَذْهَبُ لِزِيَارَةِ مَرَقِدِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ (ع): فرزندان: به زیارت مرقدا امام حسین می رویم.

السَّيِّدُ فَتَاحِي: أَيْنَ تَذْهَبِينَ يَا بَنَاتِي؟- آقای فتاحی: ای دخترانم کجا می روید؟

بنات: نَذْهَبُ مَعَ إِخْوَتِنَا لِلزِّيَارَةِ: دختران: با برادرانمان به زیارت می رویم.

أَحَدُ الْأَوْلَادِ: أَيْنَ تَذْهَبَانِ يَا أَبِي وَ يَا أُمِّي؟ الوالد: نَذْهَبُ إِلَى الْمُسْتَوْصِفِ.

یکی از پسران: ای پدر و مادرم کجایم روید؟- پدر: به درمانگاه می رویم.

-مَنْ الْمَرِيضُ؟ - أَمُّكُمْ تَشْعُرُ بِالصُّدَاعِ.- بیمار کیست؟- مادرتان سرش درد می کند.

حِوَارٌ فِي الْمُسْتَوْصِفِ: گفتگو در درمانگاه

الطَّبِيبُ: مَا اسْمُ الْمَرِيضِ؟ السَّيِّدُ فَتَاحِي: السَّيِّدَةُ فَاطِمَةُ.- پزشک: اسم بیمار چیست؟ آقای فتاحی: خانم فاطمه.

الطَّبِيبُ: مَا بِكِ يَا سَيِّدَةَ فَاطِمَةَ؟ السَّيِّدَةُ فَاطِمَةُ: أَشْعُرُ بِالصُّدَاعِ.- پزشک: ای خانم فاطمه تو راجه شده است؟ خانم فاطمه: سرم درد می کند.

-كَمْ عُمْرُكِ؟ - أَرْبَعُونَ سَنَةً. :- (پزشک): چند سال داری؟ - خانم فاطمه: ۴۰ سال

-أَعِنْدَكَ حُطُّ الدَّمِ أَوْ مَرَضُ السُّكَّرِ؟ - لَا؛ أَشْعُرُ بِالصُّدَاعِ فَقَطْ.-

(پزشک): آیا فشار خون داری؟ یا بیماری قند؟ (خانم فاطمه): نه، فقط سرم درد می کند.  
 - أَكْتَبُ لَكَ وَصْفَةً. - ماذا تَكْتُبُ فِي الوَصْفَةِ؟ (پزشک): برایت نسخه ای می نویسم. (خانم فاطمه): درنسخه چه می نویسی؟  
 - الْجُوبُوبِ الْمُسَكَّنَةِ وَ الشَّرَابِ. - كَيْفَ السِّتِفَادَةُ مِنْهَا؟ (پزشک): قرص های مُسَكِّن و شربت. (خانم فاطمه): استفاده از آنان چگونه است؟  
 - ثَلَاثَةُ حُبُوبٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَبَاحًا وَ ظَهْرًا وَ مَسَاءً وَ الشَّرَابَ مَرَّتَيْنِ فِي كُلِّ يَوْمٍ.  
 - (پزشک): سه قرص در هر روز: صبح و ظهر و شب و شربت در هر روز دوبار.

### درس هفتم- ﴿...أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ...﴾ النساء: ۹۷ زمین الله گسترده است.

كَانَتْ مَجْمُوعَةً مِنَ الْغِزْلَانِ فِي غَابَةِ بَيْنِ الْجِبَالِ وَ الْأَنْهَارِ. گروهی از آهوها در جنگلی میان کوه ها و رودخانه ها بودند  
 فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ هَجَمَتْ حَمْسَةٌ ذُنَابَ عَلَى الْغِزْلَانِ. در روزی از روزها پنج گرگ به آهوها حمله کردند.  
 الْغِزَالُ الْأَوَّلُ: إلهي، ماذا نَفَعَلُ؟ آهوی اولی: پروردگارم، چه کارکنیم؟  
 الْغِزَالُ الثَّانِي: لا نَقْدِرُ عَلَى الدَّفَاعِ. آهوی دومی: نمی توانیم دفاع کنیم. (قادر به دفاع نیستیم)  
 قَالَتْ غِزَالَةٌ صَغِيرَةٌ فِي نَفْسِهَا: «ما هُوَ الْحُلُّ؟ عَلَيَّ بِالتَّقَرُّ. سَأَنْجَحُ»  
 آهوی کوچک با خودش گفت: راه حل چیست؟ باید فکرکنم. موفق خواهم شد.  
 الْغِزَالَةُ الصَّغِيرَةُ شَاهَدَتْ عَصْفُورًا؛ فَسَأَلَتْهُ: «هَلْ خَلَفَ تِلْكَ الْجِبَالِ عَالَمٌ آخَرُ؟ أَجَابَ الْعَصْفُورُ: «لا»:  
 آهوی کوچک گنجشکی را مشاهده کرد؛ پس از او پرسید: آیا پشت آن کوه ها جهان دیگری است؟ گنجشک جواب داد: نه  
 الْغِزَالَةُ الصَّغِيرَةُ مَا يَسَسَتْ فَشَاهَدَتْ حَمَامَةً وَ سَأَلَتْهَا: آهوی کوچک ناامید نشد پس کبوتری دید و از او پرسید:  
 «يَا أُمَّ الْفَرَحِينَ، هَلْ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبَالِ عَالَمٌ غَيْرُ عَالِمِنَا؟ سَمِعْتُ مِنْهَا نَفْسَ الْجَوَابِ  
 ای مادر دوجوجه: آیا پشت آن کوه ها جهانی دیگر غیر از جهان ما هست؟ از او همان جواب را شنید  
 الْغِزَالَةُ شَاهَدَتْ هُدْهَدًا وَ سَأَلَتْهُ: «هَلْ خَلَفَ الْجِبَالِ عَالَمٌ غَيْرُ عَالِمِنَا؟ أَجَابَ الْهُدْهَدُ: «نَعَمْ»  
 آهو هدهدی را دید و از او پرسید: آیا پشت کوهها جهانی غیر از جهان ما هست؟ هدهد جواب داد: بله  
 فَصَعِدَتْ الْغِزَالَةُ الْجَبَلَ الْمُرْتَفِعَ وَ وَصَلَتْ فَوْقَهُ فَشَاهَدَتْ غَابَةً وَاسِعَةً؛ ثُمَّ رَجَعَتْ  
 پس آهو از کوه بلند بالا رفت و به بالای آن رسید پس جنگل وسیعی را دید، سپس برگشت  
 وَ قَالَتْ لِأَبَائِ الْغِزْلَانِ: «تَعْرِفُونَ أَنَّ خَلْفَ الْجِبَالِ عَالَمًا آخَرَ؟!»  
 و به پدر آهوها گفت: آیامی دانید پشت کوهها جهان دیگری است؟  
 وَ قَالَتْ لِأُمَّهَاتِ الْغِزْلَانِ: «تَعْرِفْنَ أَنَّ خَلْفَ الْجِبَالِ عَالَمًا آخَرَ؟!» و به مادران آهوها گفت: آیامی دانید پشت کوهها جهان دیگری است؟  
 فَقَالَ الْغِزَالُ الْأَوَّلُ بِعِظَبٍ: كَيْفَ تَقُولِينَ هَذَا الْكَلَامَ؟! پس آهوی اولی باناراحتی (خشم) گفت: چگونه این سخن رامی گویی؟  
 وَ قَالَ الْغِزَالُ الثَّانِي: كَأَنَّكَ مَجْنُونَةٌ! وَ آهُو دومی گفت: مثل اینکه تو دیوانه هستی!  
 وَ قَالَ الْغِزَالُ الثَّلَاثُ: هِيَ تَكْذِبُ. وَ قَالَتْ الْغِزَالَةُ الرَّابِعَةُ: أَنْتِ تَكْذِيبِينَ.  
 و آهوسومی گفت: او دروغ می گوید. و آهو چهارمی گفت: تو دروغ می گویی.  
 قَطَعَ رَيْسُ الْغِزْلَانِ كَلَامَهُمْ وَ قَالَ: هِيَ صَادِقَةٌ لا تَكْذِبُ؛ رَيْسُ آهوها سخنشان را قطع کرد و گفت: او راستگوست و دروغ نمی گوید.  
 عِنْدَمَا كُنْتُ صَغِيرًا؛ قَالَ لِي طَائِرٌ عَاقِلٌ: خَلْفَ الْجِبَالِ عَالَمٌ آخَرُ  
 هنگامی که کوچک بودم؛ پرندۀ ای عاقل به من گفت: پشت کوه ها جهان دیگری است  
 وَ قُلْتُ ذَلِكَ لِرَبِّسِنَا لَكِنَّهُ مَا قَلَّ كَلَامِي وَ صَحِكَ. وَ آن رابه رئیسمان گفتم ولی او سخن من را نپذیرفت و خندید.  
 كَمَا تَعْرِفُونَ أَنَا أَطْلُبُ صَلَاحَكُمْ دَائِمًا؛ فَعَلَيْنَا بِالْمُهَاجَرَةِ. همانطور که می دانید من صلاح (خوبی) شمارامی خواهم پس باید مهاجرت کنیم.  
 صَعِدَ الْجَمِيعُ الْجَبَلَ وَ وَجَدُوا عَالَمًا جَدِيدًا وَ فَرِحُوا كَثِيرًا. همگی از کوه بالا رفتند و جهان جدیدی را یافتند و بسیار خوشحال شدند.

### درس هشتم- الْإِعْتِمَادُ عَلَى النَّفْسِ: اعتماد به نفس

تَخْرُجُ عَصْفُورَةٌ مِنْ عَشَّهَا فِي مَزْرَعَةٍ كَبِيرَةٍ وَ تَقُولُ لِفِرَاخِهَا: گنجشکی از مزرعه بزرگی خارج می شود و به جوجه هایش می گوید.  
 يَا فِرَاخِي، عَلَيْكَ مِرَاقَبَةٌ حَرَكَاتِ صَاحِبِ الْمَزْرَعَةِ. ماذا يَقُولُ وَ يَفْعَلُ؟  
 ای جوجه های من باید مراقب حرکات صاحب مزرعه باشید. چه می گوید و چه می کند  
 الْفَرُخُ الْأَوَّلُ: صَاحِبُ الْمَزْرَعَةِ مَعَ جَارِهِ يَذْهَبَانِ إِلَى شَجَرَتَيْنِ وَ يَجْلِسَانِ بَيْنَهُمَا.  
 جوجه اول: صاحب مزرعه با همسایه اش به طرف دودرخت می روند و بینشان می نشینند  
 الْفَرُخُ الثَّانِي: زَوْجَةُ صَاحِبِ الْمَزْرَعَةِ وَ جَارَتُهَا تَذْهَبَانِ إِلَى نَفْسِ الشَّجَرَتَيْنِ.  
 جوجه دوم: زن صاحب مزرعه و همسایه اش به طرف همان دو درخت می روند.  
 الْفَرُخُ الثَّلَاثُ: الْجِيرَانُ يَجْلِسُونَ عَلَى الْيَمِينِ. جوجه سوم: همسایگان مرد در سمت راست می نشینند.  
 الْفَرُخُ الْأَوَّلُ: الْجَارَاتُ يَجْلِسْنَ عَلَى الْيَسَارِ. جوجه اول: همسایگان زن در سمت چپ می نشینند.

الْفَرْخُ الثَّانِي: مَا الْخَبْرُ؟ مَاذَا يَفْعَلُونَ؟ أ هَذِهِ ضِيَاةٌ؟ جوجه دومی: چه خراست؟ چه کار می کنند؟  
الْفَرْخُ الثَّلَاثُ: النَّسَاءُ يَجْلِبْنَ الطَّعَامَ وَ الْخُبْرَ وَ يَجْلِسْنَ جَنْبَ الْمَائِدَةِ جوجه سوم: زنان غذاوانان می آورند وکنار سفره می نشینند.  
الْفَرْخُ الْأَوَّلُ: الرَّجَالُ يَجْمَعُونَ الْحَطَبَ وَ يَجْلِبُونَ الْمَاءَ وَ بَعْدَ ذَلِكَ يَلْعَبُونَ.

جوجه اول: مردان هیزم جمع می کنند و آب می آورند و بعد از آن بازی می کنند.

تَرْجِعُ الْأُمُّ وَ تَسْأَلُ فِرَاحَهَا: «مَاذَا حَدَّثَ؟» مادر برمی گردد و از جوجه هایش می پرسد: چه اتفاقی افتاده است؟

الْفَرْخُ الثَّانِي: صَاحِبُ الْمَرْزَعَةِ طَلَبَ الْمُسَاعَدَةَ مِنْ جِيرَانِهِ لِجَمْعِ الْقَمْحِ. عَلَيْنَا بِالْفِرَارِ.

جوجه دوم: صاحب مزرعه از همسایگانش برای جمع آوری گندم کمک خواست. باید فرار کنیم

أُمُّ الْفِرَاحِ: لَا؛ نَحْنُ فِي أَمَانٍ فِي عُسْنَا. مَا دَرَلَانَهُ يَمَانٍ دَرَامَانٍ هَسْتِمِمْ

فِي يَوْمِ الثَّانِي تَخْرُجُ الْعُصْفُورَةُ مِنَ الْعُشِّ وَ تَقُولُ لِفِرَاحِهَا: دَرُورُزُومِ دُومِ كُنْجَشِكِ از لانه خارج می شود و به جوجه هایش می گوید:

عَلَيْكُنَّ بِالْمُرَاقَبَةِ؛ إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ. بَايْدَمِرَاقِبْ بَاشِيْد. اَزْدَسْتِ دَاْدَنْ فِرْصَتِ غَمِّ وَاَنْدُوْهُ اسْت.

بَعْدَ رُجُوعِ الْأُمِّ قَالَتْ الْفَرْخُ الثَّلَاثُ: بَعْدَ اَزْبَرْگَشْتِ مَا دَرُجُوجِهُ سُوْمِ كُفْتِ:

صَاحِبُ الْمَرْزَعَةِ طَلَبَ الْمُسَاعَدَةَ مِنْ أَقْرِبَائِهِ لِجَمْعِ الْمَحْصُولِ. عَلَيْنَا بِالْفِرَارِ

. صاحب مزرعه از نزدیکانش برای جمع محصول کمک خواست باید فرار کنیم

أُمُّ الْفِرَاحِ: نَحْنُ فِي أَمَانٍ. مَا دَرُجُوجِهُ هَا: مَا دَرِ اَمْنِيْتِ هَسْتِمِمْ

فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ: دَرُورُزُومِ

الْفِرَاحُ: سَمِعْنَا أَنَّ صَاحِبَ الْمَرْزَعَةِ يَقُولُ سَابِدًا بِجَمْعِ الْقَمْحِ بِنَفْسِي غَدًا.

جوجه ها: شنیدیم که صاحب مزرعه می گوید فردا خودم جمع آوری گندم را شروع خواهم کرد

خَافَتْ أُمُّ الْفِرَاحِ وَ قَالَتْ: «الآن عَلَيْنَا بِالْمُهَاجَرَةِ. الْفِرَاحُ يَسْأَلُنْ أَمَهْنُ: «لِمَاذَا عَلَيْنَا بِالْمُهَاجَرَةِ؟!»

هُوَ وَحِيدٌ وَ بِلَا صَدِيقٍ. جوجه ها از مادرشان پرسیدند: چرا باید مهاجرت کنیم؟ او تنها و بدون دوست است!

الْأُمُّ: عِنْدَمَا يَعْتَمِدُ الْإِنْسَانُ عَلَى غَيْرِهِ؛ لَا يَفْعَلُ شَيْئًا مُهِمًّا؛ وَ عِنْدَمَا يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ؛ يَقْدِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

مادر: هنگامی که انسان بر دیگران اعتماد میکند چیزی مهمی را انجام نمی دهد. و هنگامی که بر خودش اعتماد می کند (تکیه می کند) بر هر چیزی

توانا است (قادر است)

### درس نهم - السَّفَرَةُ الْعِلْمِيَّةُ: سفر علمی (گردش علمی)

طَالِبَاتِ الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورَاتٌ لِأَنَّهُنَّ سَوَفَ يَذْهَبْنَ لِسَفَرَةٍ عِلْمِيَّةٍ مِنْ شِيرَازِ إِلَى يَاسُوجِ.

دانش آموزان مدرسه خوشحال هستند زیرا آنان برای (به) سفر علمی از شیراز به یاسوج خواهند رفت

الْمُدِيرَةُ: سَنَذْهَبُ إِلَى سَفَرَةٍ عِلْمِيَّةٍ يَوْمَ الْخَمِيسِ فِي السَّبُوعِ الْقَادِمِ. مَدِير: دَرَهْفْتِ يَ آيْنِدِه رُوزِ پَنْجَشَنْبِه بِه گَرْدَشِ عِلْمِي خُواهِيمِ رَفْتِ.

عَلَيْكُنَّ بِمُرَاعَاةِ بَعْضِ الْأُمُورِ: بَايْدِ بَعْضِي اَزْكَارِهَا رَا رَاعِيْتِ كُنِيْدِ.

-تَهْيِئَةُ الْمَلَابِسِ الْمُنَاسِبَةِ؛ لِأَنَّ الْجَوَّ فِي يَاسُوجِ بَارِدٌ. تَهْيِئَةُ لِبَاسِ هَايِ مَنَاسِبِ، زِيْرَاهُ وَاْدِرِ يَاسُوجِ سَرْدَاسْتِ.

-تَهْيِئَةُ مَنَشَفَةٍ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ وَ فِرْشَاةٍ وَ مَعْجُونِ أَسْنَانِ. تَهْيِئَةُ حُولِه كُوجِكِ وَ بَزْرِكِ وَ خَمِيْرِدَنْدَانِ

-الْحُضُورُ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ صَبَاحًا. حَاضِرْ شَدْشَنْ دَر حِرِيَاطِ مَدْرَسِه دَر سَاعَتِ ۷ صَبِحِ

الطَّالِبَاتُ يَسْأَلُنَّ الْمُدِيرَةَ: دَانِشِ اَمُوزَانِ اَزْمَدِيْدِر مَدْرَسِه مِي پَرَسَنْدِ:

الْأُولَى: يَا سَيِّدَتِي، إِلَى أَيْنَ نَذْهَبُ؟ أُولَى: بِه كَجَامِي رُويْمِ اِي خَانَمِ

الْمُدِيرَةُ: إِلَى يَاسُوجِ وَ حَوْلِهَا. خَانَمِ مَدِيرِ: بِه يَاسُوجِ وَا طَرَاْفِ اَنْ

فِي هَذِهِ الْمُحَافِظَةِ غَابَاتٌ وَ أَنْهَارٌ وَ أَزْهَارٌ وَ بَسَاتِيْنٌ وَ عُيُونٌ وَ شَلَلَاتٌ جَمِيْلَةٌ.

دَر اِيْنِ اسْتَانِ جَنْگِلِ هَا وَ رُودْخَانِه وَگَلِ هَا وَ بُوَسْتَانِ هَا وَ اَبْشَارِهَايِ زِيْبَايِي اسْتِ.

الثَّانِيَةُ: كَمْ يَوْمًا نَبْقِي؟ الْمُدِيرَةُ: ثَلَاثَةٌ أَيَّامٌ مِنَ الْخَمِيسِ إِلَى السَّبْتِ. دُومِي: چَنْد رُوزِ بَاقِي مِي مَانِيْمِ؟ مَدِير: ۳ رُوزِ اَزِ پَنْجَشَنْبِه تَاشَنْبِه

الثَّلَاثَةُ: مَتَى نَرْجِعُ؟ الْمُدِيرَةُ: صَبَاحَ يَوْمِ الْأَحَدِ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ. سُوْمِي: كِي بَرْمِي گَرْدِيْمِ؟ خَانَمِ مَدِيرِ: صَبِحِ رُوزِيْ كَشَنْبِه دَر سَاعَتِ ۷ صَبِحِ

الرَّابِعَةُ: بِمَ نَذْهَبُ إِلَى هُنَاكَ؟ الْمُدِيرَةُ: بِالْحَافِلَةِ چَهَارْمِي: بَا چِه چِيْزِي بِه اَنْجَا مِي رُويْمِ؟ خَانَمِ مَدِيرِ: بَا تُوْبُوسِ.

الْخَامِسَةُ: أَيْنَ نَأْكُلُ الْفَطُورَ وَ الْعَدَاءَ وَ الْعِشَاءَ؟ پَنْجَمِي: كَجَا صَبْحَانِه، نَهَارُوشَامِ مِي خُورِيْمِ.

الْمُدِيرَةُ: فِي مَطْعَمِ نَظِيْفٍ وَ جَيِّدٍ. خَانَمِ مَدِيرِ: دَر دَر رَسْتُورَانِ تَمِيْزِي وَ خُوبِي

السَّادِسَةُ: هَلِ الْجَوَّالُ مَسْمُوحٌ لَنَا؟ الْمُدِيرَةُ: نَعَمْ. شَشْمِي: آيَا تَلْفَنِ هَمْرَاهِ بَرَايِ مَا مَجَازِ اسْتِ؟ خَانَمِ مَدِيرِ: بَلِه

السَّابِعَةُ: أَيْنَ نَبْقِي لِلِاسْتِرَاحَةِ؟ الْمُدِيرَةُ: فِي فُنْدُوقِ الْمُعَلِّمِيْنَ. هَفْتَمِي: كَجَا بَرَايِ اسْتِرَاحَتِ مِي مَانِيْمِ؟ مَدِير: دَر هَتَلِ مَعْلَمَانِ

الثَّامِنَةُ: هَلِ هُنَاكَ مَلْعَبٌ؟ الْمُدِيرَةُ: نَعَمْ؛ ثَلَاثَةٌ مَلْعَبٌ. هَشْتَمِي: آيَا اَنْجَا رُوزِ شِگَاهِ (زَمِيْنِ بَازِي) هَسْتِ؟ مَدِير: بَلِه؛ ۳ رُوزِ شِگَاهِ اسْتِ

فَرِحَ الْجَمِيْعُ لِهَذِهِ السَّفَرَةِ الْجَمِيْلَةِ. هَمْگِي بَرَايِ اِيْنِ سَفَرِ عِلْمِي زِيْبَا خُوشْحَالِ شَدْشَنْدِ.

سَأَلَ مُعَلِّمُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ: معلم زبان عربی پرسید:

- هَلْ تَعْرِفُونَ حِكْمًا؟ الأَوَّلُ: نَعَمْ؛ نَعْرِفُ كَثِيرًا. آیا حکمت ها (سخنان حکیمانه) را می دانید (می شناسید)؟ اولی: بله زیاد می دانیم

- مَنْ يَعْرِفُ حَدِيثًا حَوْلَ قِيَمَةِ الْعِلْمِ؟ الثَّانِي: الْعِلْمُ كَنْزٌ. چه کسی سخنی درباره ارزش دانش می داند؟ دومی: دانش گنج است.

- مَنْ يَذْكُرُ حَدِيثًا عَنِ الْإِتِّحَادِ؟ الثَّالِثُ: يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ. چه کسی سخنی درباره اتحاد به یاد می آورد؟ سومی: دست خدا باجماعت است.

- مَنْ يَعْلَمُ مِنْكُمْ حِكْمَةً حَوْلَ الْفُرْصَةِ؟ الرَّابِعُ: إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غَضَّةٌ.

چه کسی از شما حکمتی درباره فرصت می داند؟ چهارمی: ازدست دادن فرصت غصه است

- مَنْ يَقُولُ حَدِيثًا حَوْلَ الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ؟ الْخَامِسُ: حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ.

چه کسی از شما سخنی درباره اخلاق نیکو می گوید؟ پنجمی: خوش اخلاقی نیمی از دین است

- مَنْ يَعْرِفُ حِكْمَةً حَوْلَ مُدَارَاةِ النَّاسِ؟ السَّادِسُ: سَلَامَةُ الْعَيْشِ فِي الْمُدَارَاةِ.

چه کسی حکمتی درباره مدارا کردن با مردم می داند (می شناسد)؟ ششمی: سلامتی زندگی در مدارا کردن است.

- مَنْ يَعْرِفُ مَثَلًا حَوْلَ صِفَةِ الْمُؤْمِنِ؟ السَّابِعُ: الْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامُ كَثِيرٌ الْعَمَلِ.

چه کسی مثلی پیرامون ویژگی مومن می داند؟ هفتمی: مومن کم سخن و پرکار است.

- مَنْ يَعْرِفُ حَدِيثًا حَوْلَ أَهْمِيَّةِ الصَّلَاةِ؟ الثَّامِنُ: الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ. چه کسی سخنی درباره اهمیت نماز می داند؟ هشتمی: نماز ستون دین است.

- مَنْ يَذْكُرُ حَدِيثًا حَوْلَ التَّفَكُّرِ؟ التَّاسِعُ: تَفَكُّرٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً.

چه کسی سخنی درباره فکر کردن به یاد می آورد؟ نهمی: یک ساعت فکر کردن از هفتادسال عبادت بهتر است.

- مَا فَائِدَةُ الْأَمْثَالِ وَالْحِكْمِ؟ الْعَاشِرُ: كُنُوزُ اللُّغَةِ. فَايِدُهُ مَثَلُهَا وَحِكْمَتُهَا چيست؟ دهمی: گنج های زبان است.

- هَلْ تَعْرِفُونَ إِجَابَةً أُخْرَى؟ الْحَادِي عَشَرَ: نَعَمْ؛ الْأَمْثَالُ وَالْحِكْمُ مِيرَاثُ أَجْدَادِنَا.

آیا پاسخ دیگری می دانید؟ یازدهمی: بله مثل ها و حکمت ها میراث نیاکان ما هستند

- مَا شَاءَ اللَّهُ لُلْ الْأَجَابَاتِ صَحِيحَةً. مَا شَاءَ اللَّهُ! تمام پاسخ ها درست هستند.